

## آزاد به دنیا آمدم

ترجمان درد



برگردان:  
مهژان نسیمی  
.....

لیانه بدر شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و مستند ساز فلسطینی در سال ۱۹۵۰م. در قدس متولد شد. پس از تولد لیانه، خانواده او به اریحان منتقل شدند جایی که پدرش به شغل پزشکی مشغول بود. در سال ۱۹۶۷م. همزمان با اشغال فلسطین از جانب رژیم صهیونیستی به اردن مهاجرت کردند. در آنجا به دانشگاه اردن رفت اما نتوانست تحصیلاتش را به پایان برساند. لذا پس از مدتی به دانشگاه عربی بیروت رفت و مدرک لیسانس خود را از این دانشگاه در رشته روانشناسی عمومی اخذ کرد. بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲م. در بیروت به روزنامه‌نگاری مشغول بود. لیانه با یاسر عبدیه، سیاستمدار فلسطینی ازدواج کرد و پس از سفر به دمشق و تونس در رام‌الله ساکن شد. در رام‌الله به عنوان مدیر عامل بخش سینمایی، در وزارت فرهنگ و رسانه منصوب شد که در آن زمان همسر وی وزیر فرهنگ حکومت ملی فلسطین بود. چندین جشنواره و باشگاه سینمایی در مناطق تحت سلطه حکومت خودگردان فلسطین برگزار کرد. به ضرورت شغلش اقدام به خواندن کارگردانی سینما و نمایشنامه‌نویسی کرد. چندین فیلم مستند درباره فلسطین اشغالی و یک فیلم مستند درباره زندگی شاعر فلسطینی «فدوی طوقان» ساخت. لیانه دارای آثاری به شعر، نثر و نیز آثاری در زمینه ادبیات کودک است. بسیاری از داستان‌های کوتاه‌ش به زبان‌هایی مانند انگلیسی، فرانسوی، هلندی، آلمانی و لهستانی ترجمه شده است. وی همچنین پژوهش‌هایی در حوزه نقد در مجلات ادبی به چاپ رسانده است.

شعر:

- زبایق الضوء، (زینق‌های نور)، ۱۹۹۸م.

- زمن اللیل (روزگار شب)، ۲۰۰۸م.

رمان:

- بوصله من اجل عباد الشمس (قطب‌نمایی برای آفتابگردان)، ۱۹۷۹م.

- عین المرآه (چشم آینه)، ۱۹۹۱م.

- نجوم اریحا (ستارگان اریح)، ۱۹۹۳م.

مجموعه داستان:

- شرقه علی الفکهانی (ایوانی به سوی محله

فکهانی)، ۱۹۸۳م.

- قصص الحب والملاحقه (قصه‌های

عشق و تعقیب)، ۱۹۸۳م.

- أنا أرید النهار (من روز را می‌خواهم)،

۱۹۸۵م.

- جحیم ذهبی (جهنم طلایی)، ۱۹۹۲م.

- سماه واحد (یک آسمان)، ۲۰۰۷م.

ادبیات کودک:

- رحلیه فی الاوان (سفری در رنگ‌ها)، ۱۹۸۱م.

- فراس یصنع جعزاً (فراس دریا می‌سازد)، ۱۹۸۱م.

- فی المدرسه (در مدرسه)، ۱۹۸۳م.

آثار سینمایی:

- فدوی طوقان، شاعره من فلسطین (فدوی طوقان، شاعری از فلسطین)،

۱۹۹۹م.

- زیتونات (زیتون‌ها)، ۲۰۰۱م.

- الطیر الأخضر (پرندگان سبز)، ۲۰۰۲م.

- القدس فی یوم آخر او عربس رنا (قدس، روزی دیگری با عروسی رنا)، به سفارش وزارت فرهنگ و رسانه فلسطین و به پشتیبانی دولت امارات متحده عربی و مؤسسه‌های خارجی، ۲۰۰۲م.

حصار، ۲۰۰۳م.

- مفتوح... مغلق (باز... بسته)، ۲۰۰۶م.

## آنتوپوس بل<sup>(۱)</sup>



گذرگاه‌کنک

گذرگاه‌خواری

دوباره.

دروازه دوزخ

لبریز از بردگان.

اما من،

آزاد به دنیا آمدم

زیر آسمانی

آراسته به الماس ستارگان.

در زهدان مادرم

نه اجازه تفتیش بود

و نه دروازه‌های آهین.

نوشته‌هایی

که ما را از عبور با می‌دارند.

عباراتی ترسناک

که آرامش هوا را تهدید می‌کنند.

ته‌قنداق‌هایی

همچون تیزی جاقو.

آنتوپوس‌هایی می‌روند

ویا بی‌می‌گردند

خسته

از رنج انتظار صاحبانش

برای فرا رسیدن بهار.

چهارچوب است انتظار

چه خسته است خستگی.

۱. بل «نئی» که تنها هفده سرفه خارج از کرانه باختری است.



## راه خانه

ما من از زم مگو

خسته‌ام از شیرهایش

وقتی که مردان را می‌بلعند.

و نه از کانال‌های وینیز

آنجا که قایق‌ها،

گیسوان آرزوهایند

آرزوهایی که در قلب زنان تکان می‌خورند

و نه از مصر

که بغیر رنج‌ه‌هایش زدوده شد

روی چشم‌ها نشست

وروی پیشانی.

و نه از شهری دیگر

و دیگر...

و نه از بیروت.

شهرهای پیر شدند

و هزار واصله

و شاعر اهل اسکندریه در خود فرو رفت

و دور شد از ترانه معروفش که می‌گفت:

نه خانه،

و نه راه‌های خانه

ما را پذیرانند.



زیدان سلحشور  
شاعر و منتقد

حیات او هم بوده اما نه چنانکه او بر صدر نشاند؛ غزلش مقایسه می‌شده با معاصرانش و مقابل ایشان هم، سلمان ساوجی را -به دلیل همبستگی و پیوستگی روانی ابیات- برتر می‌شمردند و رویایاتی که نقل شب پیدا و نشست‌های سنتی شعرو دوستداران سن‌وسال دار شعر است [که «عامه» آن را به عنوان «پشت کتابی» می‌شناسند] در این باب که در دوره حیات حافظ، او را با سعدی مقایسه می‌کردند و سعدی را برتر می‌شمردند و حافظ خشمگین شده و او در بینی سعدی را هجو کرده و بعد سعدی به خواش آمده افسانه و افسون است! که اخوان ثالث در مطلبی مفصل به اکثر این روایات معقول پرداخته؛ روایاتی که حاصل قصه‌پردازی‌های ناقلائی بوده که خود را در جایگاه حافظ یا سعدی - در وهم خویش- می‌دیدند و قصه، ساز می‌کردند. حتی برای مرگ وی هم قصه ساختند: «هنگامی که قصد دفن حافظ را داشتند، عده‌ای از متعصبان با استناد به اشعار حافظ درباره می‌گساری با دفن وی به شیوه مسلمانان مخالف بودند و در مقابل عده‌ای دیگر وی را فرقی در مقابل عده‌ای دیگر وی را فرقی در مقابل و معتقد می‌دانستند. قرار شد که از دیوان حافظ قالی بگیرند که این بیت آمد: که گرچه غرق گناه است، می‌رود به بهشت؛ قدم دروغ مدار از جنازه حافظ» [که خوشایند معاصران مدرن شعر شد که می‌خواستند جامه یک سوسیالیست قرون وسطایی را بر قامت حافظ بپوشانند که خوب، امکان‌پذیر نبود!] سازندگان عامی این قصه، ظاهراً آشنایی چندانی با شعر سبک عراقی (و متداول بودن برخی واژگان «اهل طرب» میان شاعران این سبک) نداشتند که اگر داشتند داستان بهتری را شکل می‌دادند. اگر بنا بود با اتمکا به این کلمات و حتی ساختن «فضاهای درون‌شعری»، جلوی دفن یک شاعر را بگیرند، باید جلوی دفن جمله‌شاعران سبک عراقی را می‌گرفتند! نقل چنین حکایتی بیشتر مناسب شب‌های بدمستی در میخانه‌های حقیقی (و نه مجازی!) بوده که مستان، شعر حافظ را «همزاد انگارانه» از بر بخوانند، اگر نه، در آن زمانه مائع دفن شاعری که حافظ قرآن بوده و به چهارده روایت قرآن می‌خوانده، نمی‌شدند مگر به دلایل سیاسی یا مذهبی. چنانکه جرم فردوسی هم چنین بوده.

غزل حافظ البته آن قدر چندلایه و چندمیه است که فرصت هرگونه تاولی را به خواننده می‌دهد؛ این خصوصیت سبب شده که هیچ اهل تفانی از دیوان او باز نگردد؛ جمله‌دواران زمانه نیز از متشعرخ گرفته تا اهل طرب و از سنت‌گرای «روی‌گردان از تغییر» گرفته تا اختیار یون تجربی، شعر حافظ واقف دید حافظ را متعلق به خود می‌دانند و از این نظر است که مفهومی «رندی حافظ» وجهی چندگانه و چند پهلو به خود می‌گیرد.

■ شاعران پیش از حافظ - مگر مولوی-، وزن عروضی را خود موسیقی می‌انگاشتند و بسته به توانایی خود، حد اکثر یک یا دو ملودی را از آن استخراج می‌کردند. حافظ تنها شاعری است که توانسته با کاربرد بسیار چند وزن معدود، ملودی‌های گوناگونی از آنها استخراج کند.



همین روست. هر کس در این آینه نظر می‌کند، خود را می‌بیند.

دل می‌رود ز دستم، صاحب‌دلان، خدا

را!! / دردا که از زبان زخاوند شد آشکارا

کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه، اگر

برخیز! / باشد که بازینیم دیدار آشنا را

ده روز مهر گردون، افسانه است و

افسون / نیکی به جای یاران فرصت

شمار یارا

در حلق گل و مل، خوش خواند دوش

بلبل / هات الصوبح هیوا، یا ایها السکارا!!

ای صاحب کرامت! شکرانه سلامت /

روزی تقدی کن، درویش بی‌نوا را

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف

است: / «با دوستان مروت، با دشمنان

مدارا»

در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند / گر

تو نمی‌بیندی تغییر کن قضا را

آن تلخ‌وش که صوفی‌ام الخیاثث

سرکش مشو که چون شمع از غیرت

بسوزد / دلبر که در کف او موم است

سنگ خارا

آینه‌سکندر جام می‌است بنگر / تا بر تو

عرضه دارد احوال ملک دارا

ترکان پارسی‌گو بخشنندگان عمرند /

ساقی بده بشارت زندان پارسا را

خاص با تحصیلات تخصصی در حوزه ادبیات پارسی، غزلی از یکی از معاصران حافظ با غزلی از او اشتباه گرفته شود! [مشترکات وزنی، قوافی، مضامین]

منهای معاصران حافظ، او تصاویر و مضامین قابل توجهی را از مقتدای در سده‌های پیش از خود، به وام گرفته که اگر این میزان وام توسط هر شاعر دیگری اخذ می‌شد احتمال بانک تاریخ ادبی، به دلیل بالا بودن میزان وام و معوق ماندن افساط، دست به دامن عدلیه و نظمی می‌شد!

سرفت ادبی به امری گویند که اهل قلمی چنان در متن خود رفتار کند که اهل نظمی «با عدلیه «مخاطبان»، قادر به تشخیص «اصل مال» در «متصرفات غیر» باشند به همان شکل «اصل» و بدون شک یا شبهه.

تشخیص «اصل مال» - توسط مدعیان عام و حتی خاص- در «متصرفات حافظ» چنان آمیخته با شک و شبهه است - مخصوصاً در آثار معاصرانش- که اگر از دانش و بینش بالای در ادبیات تطبیقی برخوردار نباشید گمان می‌کنید که «اصل مال»، همین غزل حافظ است - چنان آمیخته با شک و شبهه است - مخصوصاً در آثار معاصرانش- که اگر از دانش و بینش بالای در ادبیات تطبیقی برخوردار نباشید گمان می‌کنید که «اصل مال»، همین غزل حافظ است!

اسم! چرا؟ چون که می‌دانیم در هنر، نفر دوم نداریم و اگر کسی متأثر از حتی سارق باشد، اثر دوم، فاقد ارزش یا در بهترین حالت، کم‌ارزش است اما در شعر حافظ، شاهد رویکرد معکوسی هستیم یعنی در همان مواردی که بی‌شک و شبهه‌ایا رویکرد ادبیات تطبیقی آشکار است که «اصل مال» متعلق به شاعر دیگری است، حافظ چنان آن را به ذهن و زبان خود بدل کرده و وجوه مختلف به آن بخشیده، که «متصرفات» از «اصل» هم اصل تر است!

در مواردی که حافظ از وزنی با بسامد بالا استفاده کرده

که معاصرانش هم چنین کرده‌اند [یا بهتر بگوییم حافظ با نظری به معاصرانش چنین کرده] هر غزل تازه‌ای که سروده، موسیقی تازه‌ای از همان وزن استخراج کرده. اگر مولوی

به دلیل شعر جوشانی که در وجودش بود، بی‌آنکه خودآگاهانه بخواهد، از وزن عروضی به عنوان «ساز» استفاده کرده نه «موسیقی»، حافظ، بارها و بارها، با خودآگاهی چنین کرده است. شاعران پیش از حافظ - مگر مولوی وزن عروضی را خود موسیقی می‌انگاشتند و بسته به توانایی خود، حد اکثر یک یا دو ملودی را از آن استخراج می‌کردند. حافظ تنها شاعری است که توانسته با کاربرد بسیار چند وزن معدود، ملودی‌های گوناگونی از آنها استخراج کند.

دشش درد نکند که حتی در بحث سرفت ادبی هم رند بود و آینه‌ای برابر ما گذاشت، تا خطاهای خود را در آن ببینیم و بر او خرد بگیریم و در آن آینه‌ها، محتملاً با عبید زاکانی، چه به قهقهه می‌خندد!

نقدها را بؤد آیا که عیاری گیرند

تا همه صومه‌داران بی کاری گیرند

مصلحت دید من آن است که یاران

همه کار

بگذارند و خم طره یاری گیرند...



## به مناسبت روز بزرگداشت حافظ

# هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم



■ حافظ را به غزلش می‌شناسیم. در قالب‌های دیگر هم شعر دارد مخصوصاً در رباعی اما دستگرمی است بیشتر تا کارهایی که در رقابت باشند با گویندگان نام‌آور آن قالب‌ها. محبوبیت غزل حافظ البته در زمان حیات او هم بوده اما نه چنانکه او را بر صدر نشاند؛ غزلش مقایسه می‌شده با معاصرانش و مقابل ایشان هم، سلمان ساوجی را -به دلیل همبستگی و پیوستگی روانی ابیات- برتر می‌شمردند.

■ شهرت حافظ به عنوان بزرگ‌ترین شاعر غزل‌سرای ایران، به قرون ماضی بازمی‌گردد در واقع هرچه زبان پارسی در دوران مدرن از گذشته خود فاصله گرفت و متون نظری ترجمه شده، به معیارهای تازه «نگاه تخصصی ادبی» بدل شدند. حافظ هم از رقبای ادبی‌اش پیش گرفت با این همه جایگاه حافظ در افکار عمومی و پیشگاه مخاطبان عام شعر، لااقل از قرن دهم هجری به این سو، میان پنج شاعر برتر زبان پارسی بوده و هست. او پیش از ورود ایران به عصر مدرنش، به دلیل قالب مسلط بر دیوانش، اغلب با سعدی مقایسه می‌شد.

■ غزل حافظ البته آن قدر چندلایه و چندمیه است که فرصت هرگونه تاولی را به خواننده می‌دهد؛ این خصوصیت سبب شده که هیچ اهل تفانی از دیوان او باز نگردد؛ جمله‌دواران زمانه نیز از متشعرخ گرفته تا اهل طرب و از سنت‌گرای «روی‌گردان از تغییر» گرفته تا اختیار یون تجربی، شعر حافظ واقف دید حافظ را متعلق به خود می‌دانند و از این نظر است که مفهومی «رندی حافظ» وجهی چندگانه و چند پهلو به خود می‌گیرد.

■ شاعران پیش از حافظ - مگر مولوی-، وزن عروضی را خود موسیقی می‌انگاشتند و بسته به توانایی خود، حد اکثر یک یا دو ملودی را از آن استخراج می‌کردند. حافظ تنها شاعری است که توانسته با کاربرد بسیار چند وزن معدود، ملودی‌های گوناگونی از آنها استخراج کند.



حافظ به خود نپوشید این خرقه می‌آلود

ای شیخ پاکدامن، معذور دار ما را

■ آیا حافظ سارق ادبی ست؟!‌

تا آنجا که به خاطر دارم، در دوره‌های

مختلف شعر پارسی، حتی شاعرانی

که نام‌شان، تنها زنده به حضور در

تذکره‌نامه‌هاست، مورد اتهام سرفت

ادبی قرار نگرفته‌اند اما این اتهام،

چه از سوی سنت‌گرایان ادبی و چه

مدریست‌ها متوجه شاعری است که

بزرگ‌ترین شاعر ایران خوانده می‌شود!

قصه از چه قرار است؟! بگذارید چند

نکته را اول از همه روشن کنیم:

از لحاظ وجوه مشترک بیانی،

استفاده از مضامین مشترک،

استفاده از بیشترین بسامد

کاربرد وزن مشترک، استفاده از قوافی

مشترک متصل به مضامین مشترک و

هر آنچه که حتی امروزه، با یک دهم از

این شواهد، دست بر منتقد نومه‌های

باز است تا شاعری معاصر را متمم به

تأثیر مستقیم از معاصران خود کند،

حافظ با معاصران خود شباهت‌های

غیر قابل انکار دارد و تقدم تاریخی آن

معاصران، به ما می‌گوید که آنان از

حافظ تأثیر نگرفته‌اند، بلکه برعکس

بوده! این میزان تأثیر در حدی است که

در بیشتر مواقع، ممکن است توسط یک

مخاطب عام یا حتی یک مخاطب